



# طلوع وحدت

ارگان نشریات مرکز فرهنگ وحدت اسلام افغانستان - کویته

شماره (۵۲) سال چهارم سرطان ۱۳۷۴ هـ ش ۱۴۱۶ هـ ق ۱۹۹۵ میلادی

فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ (الزمر)  
از بندگانم، آنانی را بشارت ده که به سخن گوش میدهند و  
بهترین آنرا برای متابعت بر میگزینند.

مصاحبه استاد «خلیلی» دبیر کل حزب

وحدت اسلامی افغانستان

صفحه ۹

صفحه ۴

## استاد مزاری خارجش دشمنان ملت بود

از: انجنیر غلامسخی ارزگانی ارسالی از آلمان

ملیت هزاره که بومی ترین، صادق ترین، ویرکارترین مردم کشوراند، در تاریخ پنجهزار ساله این میهن سابقه بس طولانی دارد، هزاره هادرتمام ساحات، خدمات اجتماعی، شئون حیات جامعه سهم و حضور فعال داشته و در هر مقطع زمانی که مملکت اجدادی ما مورد یورش و حمله بیگانگان قرار گرفته است مردم زحمت کش هزاره در کنار دیگر هموطنان خود از استقلال، آزادی ملی، تمامیت ارضی افغانستان جانانه دفاع کرده اند که تاریخ گواه بر آنست، این عملکردهای ملی هزاره ها مستلزم یک رهبریت بوده که از بطن خود همین جامعه هزاره جات و آنهم بنا بر سنت معمول جامعه پایه عرصه وجود گذاشتند



## افغانستان در رویای صلح

هر روز که از عمر حاکمیت باند ربانی مسعود میگذرد حوادث و رخداد های تازه ای به مثابه ی یک تراژدی ملی از گوشه و کنار کشور سر بر آورده و در مجموعه، روند تکاملی انقلاب مردم افغانستان اثرات مخرب و بازتاب منفی خود را بر جای می نهند و استقلال و حاکمیت ملی، در معرض توطئه های جدید ترویجی دیده تری قرار می گیرد، بارزترین رویداد هاد چهره، وحشتناک جنگ های خونین تبارز می یابد و شعله های آن تار و پود جامعه رابه آتش می کشاند، پدیده ای که سالهاست گریبانگیر ملت افغانستان است و آثار و پوی آمد های شوم آن در تمام ابعاد حیات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی کشور نمود تازه می یابد و شام سیاه فتنه و نفاق و برادر کشی، سایه صفحه ۲

صفحه ۱۰

## اعجاز قرآن

از: محمد امین احمدی

قدرت مقابله با آنرا ندارد و حامل آثار و لایمی است که به غیر بشری بودن آن گواهی میدهد. لکن این مدعا در آن دو فصل شرح و تفصیل نیافت و به کرسی اثبات قرار نگرفت، نگارنده وعده داده بود که در ضمن یک فصل جداگانه چکیده ای از مهمترین وجوه اعجاز را که هم در فصل چهارم و هم در فصل پنجم گذشت که قرآن معجزه، جاوید است از عصر نزول تا به امروز همه بشر را به مقابله با خود دعوت کرده است، کسی را برای مقاومت و در برابر آن نبوده نیست کلامی است که بشر

صفحه ۱۲

## شعر معاصر افغانستان

صفحه ۹

## صلای هجرت

بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۴

صفحه ۱۱

## گزیده اخبار

آنچه که درین شماره میخوانید

- ۱- افغانستان در رویای صلح
- ۲- مصاحبه استاد (خلیلی) دبیر کل
- ۳- استاد مزاری خارجش دشمنان
- ۴- اعجاز قرآن کریم
- ۵- شعر معاصر افغانستان
- ۶- صلی هجرت
- ۷- گزیده اخبار
- ۸- فریاد گر عدالت اجتماعی

از: احمدی بابیه

## بیاد فریادگر عدالت اجتماعی

صفحه ۶

تاریخ همانطوریکه آینه تمام نمائی از تحولات، دیگرگونیها، تغییرات در زندگی بشری است، حاکی از شخصیت های ارزنده و بلند آوازه و قهرمانانی است که این تحولات را بوجود آورده، هر کدام از آنها که پابعرصه گیتی گذاشته و ظهور کرده، بنویسه خود تغییرات و اصلاحات عمیق و سترگ را در پهنه پهنه پهنه گیتی بوجود آورده و سمبل و مظهر بسیاری از فضیلت ها و ارزش های متعالی انسانی گردیده گردنه های صعب العبور و پریپیچ و خمی راطی طریق کرده و بالاخره در این راه جان باختند و بنویسه خود درخت عدالت و آزادی را آبیاری کرده تاریخه های آن در عمق زمان گسترش پیداکنند و برگ بارنشسته و جاودانی گردد. آری بدین جهت است که تاریخ صفحات خویش را همواره مزین با یاد از این بزرگان و سرداران کرده و میگوید که نامهای مقدس و خواظرات از حیات سراسر درخشان چنین اشخاص برای ابد باقی خواهد ماند و نسل اندر نسل برای تمام آزادی خواهان، بیدار دلان



## افغانستان در رویای صلح

مرگبار خود را در فضای خفقانبار کشور می گستراند.

در ذهنیت مجروح عامه مردم افغانستان این پرسش مطرح است که این جنس خاندان سوز چه زمانی و در چه تاریخی خاتمه می یابد؟ و فرشته صلح و برادری و زندگی مسالمت آمیز ملی- انسانی در کدامین سپیده دم مبارک و میمون با بالهای خود پیکر خونین جامعه را نوازش می دهد و بر بی شمار زخمهای عمیق روارفته بر این جامعه استمیدیده مرهم می گذارند؟

در ذهنیت مجروح عامه مردم افغانستان این پرسش مطرح است که این جنگ خانمانسوز چه زمانی و در چه تاریخی خاتمه می یابد.

پاسخ یابی برای این مشکل، کاری است دشوار، زیرا داستان جنگ تحمل شده بر مردم ماسرنخ درازی دارد و به موازات آن گره های کوری در امتداد آن بوجود آمده است که هر کدام به انگیزه خاص و به دست افراد مخصوص ایجاد گردیده است، چه اینکه قضیه سلطه جویی یک جانبه و تسلط فراگیر بر جامعه افغانستانی از سوی عوامل شناخته شده داخلی و بین المللی یک داستان معماگونه و بدون حد و مرز زمانی و مکانی است که خود منشاء و خاستگاه جنگهای ویرانگر است و تا این ابهام از فضای سیاسی کشور بر طرف نگردد و یک بینش روشن و کارگشای سیاسی به وجود نیاید و در حقیقت "چهاد" مردم افغانستان بدست خود مردم مهار نگردد سسفه های بیگانه از اهداف و آرمانهای جهادی، ملی، از جایگاه آرمانخواهی و حقیقت حوئی رخت برنبدند، کاروان خونین بال انقلاب همچنان سرازیر بر راه های موجود در می آورد که هر سودجوی معامله گری تا پایش به دهلیزار گد کابل برسد، بامنظر زور و چور و چپاول سرنیزه های خود را بر گلوں مردم افغانستان فرود آورده و هر صدای آزادی خواهی و استقلال طلبی را در نطفه خفه بسازد، چیزی که سالهاست شاهد آن بوده ایم و بعنوان یک سنت دیرپای نامیمون در جامعه سایه وحشت و مرگ را گسترانده است.

واقعیت این است که در کشور ما مسایل عدیده و معضله های پیچیده اجتماعی و سیاسی و تاریخی وجود داشته و دارد که برخی از آن مسایل از امور طبیعی هر جامعه می باشد

باشد و لازمه حیات جمعی است و برخ دیگر از بیرون مرزهای کشور سازمان یافته به درون جامعه افغانستانی چنگ می اندازند و کشور را میدان تاخت و تازهای خود قرار می دهند که این نیش تار در صدد تعیین پایگاهها و کیف و کان این دست مسایل بیرون مرزی نبوده و عقیده مند است که تحلیل جداگانه و منطقی خود را خواهان است اما آنچه به درون جامعه افغانستانی مربوط است و باید مطرح نظر قرار بگیرد همانا تعدد نژادها، اقوام و ملیت های مختلف است که هر کدام با ویژگی و فرهنگ و ساختار فکری- اجتماعی مخصوص و اعتقادات و ویژه خویش مجموعه ملت افغانستان را تشکیل می دهد و پرورش آن است که تعدد ملیست؟

و مذاهب خود منشاء یک نوع نگرش های متفاوت و احوالنا "اختلاف بر انگیز هم می باشد و موجب هر کتله ای بر اساس باورهای موجود آن کتله بستگی به حفظ و حراست و پاسداری از ساختار فکری- اعتقادی آنان دارد و هر ملیتی برای تداوم حیات سیاسی اجتماعی خود ناچار است با چنگ و دندان از ویژه گی ها و خصوصیات انباشته شده تاریخی خود دفاع نماید.

وجود میلیتهای مختلف با ایده های متعدد در هر جامعه ای الزاما موجب تضاد و درگیری نبوده بلکه چه بسا قابل هضم است، زیرا بشر در سیر حرکت تکاملی خود، با تجربیبات بدست آمده از سرگذشت پیشینیان، از عهد باستان تا کنون بیک سری قانونمندی های اجتماعی دست یابیده است و در بسیاری از جوامع به کار گرفته شده و توفیق عملی آن نیز به اثبات رسیده است، پس صرف وجود نژادها و افکار اجتماعی، اعتقادی متفاوت نه بخودی خود محکوم است و نه موجب برخورد های مسلحانه و نه دلیل بر جنگهای ویرانگر.

جوامع بشری و ملیتهای مختلف جهان با اختلافات نژادی و مذهبی و نژاد و نژاد و نژاد متفاوت نموده اند و هر دو نوع آن در جای جای جوامع انسانی تجربه شده است:

یکم، برخورد اصلاحی و تعدیلی است که از راه تفاهم و مفاهمه بر اساس مصالح ملی شکل گرفته است و اینگونه برخورد از موفقیت چشمگیر برخوردار بوده و بسیاری از معضلات سیاسی اجتماعی، با تعدیل نیروهای موجود در جامعه و ایجاد توازن بین آنان حل گردیده است و از همین طریق احساس ملی، جای احساس قبیله ای

را پر کرده است و از قبایل و طوایف پراکنده یک ملت منسجم با پشتوانه های نیرومند فرهنگی اعتقادی بوجود آمده است، آنان که روح ملی بالهام از شناخت و آگاهی ملی پیوند های مستحکم و پایدار انسانی را ایجاد نموده و از اراده قاطع آنان دژهای استواری در برابر هر گونه تجاوز و خیره سری بیگانگان قامت بر افراشته است.

دو دیگر برخورد خصمانه و سلطه جویانه هریک از اقوام بر دیگری بوده است که این شیوه ضد انسانی در بسیاری از کشورها و در میان بیشترین ملیت ها جریان تاریخی داشته است و نتیجه آن وجود جنگها و تجاوزات شرم آوری است که در طول تاریخ بشر اتفاق افتاده

است، کم نیستند تعداد فاشیست مسلکان حشن و بی رحم که با استفاده از موقعیت های بدست آمده اجتماعی دست به اقدامات بی رحمانه سیاسی زده و کشتارها و قتل عام های فجیع را به راه انداخته اند و میراث های شوم "نیافاشیزم" را در بستر حیات اجتماعی بر جای نهاده اند.

یک نگاه کوتاه و اجمالی بر وضعیت گذشته و حال افغانستان نشان می دهد که شیوه برخورد خصمانه قبایل و طوایف زورمند با آحاد مردم افغانستان با حمایت بی دریغ سودجویان خارجی باشدت غیر قابل تصور اعمال گردیده است و در اثر آن روح نیرومند وحدت ملی، آسیب پذیرفته است و بندهای جامعه از هم گسسته و متلاشی گردیده است.

بایسته است که تمام نیروهای آزاد اندیش وطن در راه باز شناسایی عوامل تداوم بخش این سیره سیئه و منحط گامهای نوینی بردارند تا در پرتو شناخت حلقه های زنجیر گونه ای این منشی نامقدس، هر دستی که در راه استفاده نامشروع از سرمایه های انسانی و اقتصادی جامعه دراز گردد، تیغ اراده ملی قلع و قمع شده و راه وحدت ملی هموار گردد قیام مسلحانه مردم در طول نزدیک به

دو دهه ی رنج آور، پرمحننت نتیجه رنجها و ستمهای روارفته قبایلی بر مردم این سرزمین است باشدت یافتن تجاوزات بی شرمانه دستگامهای حاکمه بر حریم نوامیس ملی بود که عزم هاجزم گردید، تمسیم هابه واقعیت نشست، تفنگها بصدا در آمد انقلاب رخ داد، مردم، یکپارچه و یکصدابه میدان

در راستای فاش گردیدن منویات شوم او بود که ملت های آزاد سرشت افغانستان به سرعت موضع خود را مشخص نمودند و بایک تصمیم برگشت ناپذیر در برابر خود کامگی های بی حد و مرز او ایستادند و مقاومت نموده از آرمانهای بزرگ ملی دفاع کردند.





آمدند آمدند تابه برخی آزارمانهای ملی  
اسلامی خود دست یابند.

شایسته بود که در طول زمان جنگ با  
عوامل بیگانه، گروهها و تشکیلات های نظامی  
سیاسی به حل مسایل داخلی می پرداختند  
و مشکلات انباشته شده تاریخی رایگان یگان  
شناسائی کرده از پیش پای مردم برمی داشتند  
امان برش تانگها، فیرتوپ ها، شلیک موشکها  
پس از سقوط رژیم نجیب خیرازیک فاحشه

استانده، زیرکانه از جو موجود سه سال پیش  
و سردرگمی و ابهام موجود آن زمان که در زمینه  
حاکمیت نوین مجاهدین وجود داشت و نیز با  
استفاده از عناصر نیرومند در حال سقوط رژیم  
نجیب، شیدانه، جایگاه حاکمیت ملی مردم  
افغانستان را اشغال کردند و از آغازین روزهای  
حکومت خود کامه خود یک مفهوم را به  
عینیت رسانیدند که تازه به دوران رسیده  
های کابل به هیچ پیمانی متعهد نبوده و به

هموار نموده است و در واقع باند او یکبار دیگر  
جاده ناف کن حاکمیت دیکتاتوری مجدد  
در کشور گردیده است.

باند حاکم امروز مجبور است که به جنگ  
و تجاوز تداوم بخشد چون راهی برای نجات  
خود باقی نگذاشته اند و آبرویی به پیشگاه  
ملت کمائی نکرده اند، در این میان مقاومت  
و دفاع آحاد مردم از چنان حماسه ی بزرگی  
بهره مند بوده است که چشم هربیننده ی  
راخیره می سازد.

باند حاکم امروز مجبور است که به جنگ و تجاوز تداوم بخشد، چون راهی برای نجات خود باقی نگذاشته اند و آبروی به پیشگاه ملت کمائی نکرده اند.

جنبه پایداری میلیتهای برادر  
افغانستان در برابر هر نوع سلطه جویی  
غاصبانه هر روز اقتدار بیشتری یابد و حقیقتاً  
می رود که آخرین بقایای انحصار طلبی  
را در گورستان خاموش تاریخ دفن نمایند.

آنچه مربوط به نیروهای وفادار مردمی  
و حزب وحدت اسلامی مردمی است تداوم راه  
وروش قهرمان کبیر ملی جامعه، ماشه  
مزاری است خط ترسیم یافته از تفکرهای  
بخش اسلامی - ملی او مردم ما موخته است  
که ما "عاشق چشم و آبروی هیچکسی نبوده  
و نیستیم" و هر حاکمیتی که در کابل استقرار

قیمت نابودی و اضمحلال کل جامعه افغانستان  
هم که شده دست از قدرت طلبی و فزون خواهی  
بر نمی دارند.

هر پیشنهادیکه سلطه یکجانبه  
"مسعود" رازیرسئوال قرار میداد و موقعیت  
ملیتها و آحاد مردم را در ساختار حاکمیت ملی  
مطرح می ساخت، با شیطنت و دسیسه های  
مرئی و امرئی باند او مواجه می گشت و آتش  
جنگ از گوشه و کنار شهر کابل علیه مردم  
و نیروهای مترقی و پیشگام کشور قرار داشت.  
مسعود" به پندار خود با همکاری  
بی دریغ سربازان جنبش و آرمابخوانی و بکتد

سازماندهی می شد و به اجرامی آورد، تا کم  
به یکبارگی چهره واقعی او آشکار گردید و با  
زبان گلوله و تفنگ به مردم افغانستان  
یک نکته رابه روشنائی اعتراف کرد که سلطه  
همه جانبه شئونستی او با هیچ ارزشی از ارزش  
های ملی قابل معامله و در تر قبیله سالاری  
نوین او کمترین منطق انسانی جایگاه ندارد.

در راستای فاشی گردیدن منویات شوم  
او بود که ملیتهای آزاده سرشت افغانستان  
بسرعت موضع خود را مشخص نمودند و با یک  
تصمیم برگشت ناپذیر در برابر خود کامگی های  
بی حد و مرز او ایستادند و مقاومت نموده از  
آرمانهای بزرگ ملی دفاع کردند.

آنچه مربوط به نیروهای وفادار مردمی و حزب وحدت اسلامی است تداوم راه و روش قهرمان کبیر ملی جامعه ما شهید مزاری است:

بیانته و حقوق حقه مردم ما را نادیده بگیرد و  
به هویت ملی، مذهبی ماتوهین و تحقیق  
روا بدارد و به خواستهای مشروع ملی قانونی  
مردم ما گردن نهد هرگز از دیدگاه این کتله  
عظیم از جامعه افغانستان قابل قبول  
نبوده و محکوم به مرگ است.

بزرگترین شاهد برمد های فوق آرایش  
وسیع نیروهای نظامی و قاطعیت بی نظیر  
رهبران سیاسی جامعه ما است که در تشکیل  
حزب وحدت اسلامی - مردمی با تجمع یافته  
اند و نشان دهنده ی این حقیقت است که  
شعله های خشم خدایی ملت علیه فرصت  
طلبان بی آذرم هرگز فروکش نکرده و دیگر  
یازود لهیب، سرکش و شراره های آتشین  
اراده ملی عناصر سودجوی شئونستی  
و فاشیست را در کرام خود فرومی بلعد و در این  
راستار سالت تاریخی میلیتهای برادر  
افغانستان است که محورهای سیاسی - دفاعی  
خود را مستحکم نموده و خود را در برابر هر نوع  
تجاوز نظامی کابل آماده بسازند تا با پاسخگوئی  
مناسب به جنگ افروزان بیاموزند که فصل  
حاکمیت سیاسی در کشور به سر رسیده و  
پشتونست سالاری عبدالرحمن به تاجیک

نظری شهید بزرگوار مزاری بر خرمراد سوار  
گردیده و وجود عناصر و رهبران نیرومندی چون  
شهید (مزاری) و در کل نیروهای تعیین کننده  
میلیتهای چون هزاره ها، ازبک ها، ازبک های  
بیش ندانسته و چشمان حسود و آذمنه او هرگز  
نتوانست چهره های برتر از خود را در ساختار  
سیاسی کشور ببینند و تحمل کند، به همین  
ماشین جنگی خود را به حرکت در آورد و با  
استفاده از روحیه شئونستی طرفداران مزد  
بگیر خود جنگهای ویرانگری را برگرداند و ملت  
افغانستان را تحمل کرد، نتیجه این زور آزمائی  
احمقانه تضعیف سنگرهای مستحکم دفاع  
از حقوق ملیت های محروم و وطن بود و سوق  
دادن کشور بسوی کینه های سخیف قومسی  
و نژادی که پایان این بیراهه مخوف و هول  
انگیز خبر حاکمیت نوین یک فاشیزم مقتدر  
دیگر نخواهد بود هر چند ممکن است چند  
صباحی این ماشین جنگی بفرود تل هائی از  
کشته های مردم، بر جای نهد، اما او بخوبی  
آگاه است که راندن و تضعیف نیروهای  
مردمی و خالص کشور در حقیقت گور خود را با  
دستان کننده و آماده ساخته است و راه رابحه  
سوی حاکمیت دیر پای همان استبداد کهن

خصلت شئونستی و ویژه گی های روحی  
حقاً **تومار مسعود** - ربانی از ابتدای حاکمیت  
کارنامه، ننگینی را پیش رو ی آنان مطرح ساخت  
ضعف و ذبونی نهفته در اعماق روان بیماران  
حذف نیروهای موثر و کارآمد میلیتهای محروم  
کشور را به آنان آموخت که در راس آن نیروهای  
حزب وحدت اسلامی بر رهبری مجاهد تسلیم  
ناپذیر و رهبر نستوه شیعیان افغانستان  
شهید مزاری کبیر، جنبش ملی اسلامی افغانستان  
نوین میداد که بایست در دفتر خاطرات  
خونین ملت ثبت میگردد فاجعه ای که سه  
سال و اندی است دهان کشوده است و فوج فوج  
مردم را در کرام خود فرومی برد، آتش افروزان -  
این جنگ چه کسانی بودند؟ در پاسخ به این  
سئوال هیچ کس گناه جنگ و تداوم آن را بر  
دوش نمی گیرد، بلکه همواره طرف مقابل  
مورد اتهام قرار می گیرد مخصوصاً آنیکه  
از امکانات رادیوئی و تبلیغاتی برخوردار اند  
با تمام پرزویی و وقاحت خود را منادیان واقعی  
صلح ۱۱ معرفی کرده و طرفهای درگیر را هتک  
طلب و انمود می نمایند، هر چه باشد یک  
مطلب بر هیچ آدم عاقل و نیمه عاقلی پوشیده  
و مخفی نیست که باند ربانی - مسعود با

تازه به دوران رسیده های کابل به هیچ پیمانی متعهد نبوده و به قیمت نابودی و اضمحلال کل جامعه افغانستان هم که شده دست از قدرت طلبی و فزون خواهی بر ندارند.



## استاد مزاری خار چشم دشمنان ملت بود

این پرواضیح اند که هیچ کار اجتماعی بدون يك جمع انجام نمی پذیرد و این امر بدون تقسیمات کار و مدیریت اگر ناممکن نباشد چندان ثمر بخش هم نخواهد بود، این خود ثابت است که نتایج فعالیت های ذهنی و جسمانی يك جمعیت با سازماندهی و آمریت به ظهور میرسد، رهبریت هم بنا بر قانون مندی های ویژه اش تبارز یافته و معرفی می شود، مثلاً "بارهبری ریس يك فامیل چه خوب و یابد، آن فامیل در صحنه های محیط خویش معرفی میشود، رهبريك قوم است که باعث شناسائی آن قوم میگردد و رهبریت يك کشور همچنان ۰۰۰ تاریخ شهادت میدهد در هر مقطع تاریخی که يك زعامت ملی و خدمت گذار از بین هر قوم و قبیله و ملیت سر بلند نموده اند، بلاد رنگ توسط حاکمان وابسته به اجانب و خود فروخته آن کشور به انواع مختلف نابود گردیده است، رهبریت کنونی هزاره و شیعه که مایه از فلسفه دین محمدی و نهضت حسینی، پیشینه تاریخ و اندیشه های ملا فیض محمد کاتب هزاره، علامه شهید بلخی موسس انقلاب اسلامی، عالم دانشمند شهید مبلغ ۰۰۰ گرفته، در آستانه کودتاهای روسی در کشور و آنهم در گروه های مختلف قبلی طی طریق نموده و بالاخره در جریان انقلاب آزادی بخش ملی و اسلامی کشور، حزب وحدت اسلامی افغانستان به عنوان یگانه حزب قدرتمند و سیاسی هزاره و شیعه عرض وجود نموده و بنابه اصول دموکراسی و رای گیری آزاد از طرف مسئولین حزب شهید مزاری بحیث دبیر کل حزب وحدت اسلامی افغانستان انتخاب گردید. این حزب که از بطن شئون حیات فقیرترین، مظلوم ترین مردم تولد یافت و تبارز عینی آن تحت رهبری استاد مزاری در صحنه های سیاسی، فرهنگی، نظامی و ۰۰۰ عملی

**خار چشم دشمنان ملت و مخالفین عدالت اجتماعی در کشور گردید، این اولین بار نیست و آخرین بار هم نخواهد بود که زعامت ملی هزاره هامورد خشم، کینه توزی، دشمنی سردمداران فاشست بیگانه پرست و کوردلان وقت واقع گردیده و حتی مورد فحش، تهمت ترور شخصیت دسیسه خود فروخته گان مانند باند انوری - جاوید - هادی نیز قرار میگیرد**

بلکه در گذشته اوراق تاریخ چنین واقعات زیاد را در قلب خود ثبت کرده که ما اینک به تلخیص و استفاده از مدارک معتبر تاریخی زعامت و رهبری زمامداران و ملیت هزاره را در دفاع از تمامیت ارضی استقلال وطن، حراست نوامیس ملی مردمان این خطه بصورت خیلی گذرا و کوتاه از نظر خوانندگان گرامی و محترم میگذرانم و خوب خواهیم دید که چگونه ملیت و رهبران مظلوم هزاره بیاس خدمت بوطن، صداقت بملت افغانستان، مولد بی عدالتی ها، حق تلفی ها، قتل عامها تحقیرها، آواره گیها و ۰۰۰ قرار گرفته است:



- ۱- از سال ۵۴۵ تا ۵۳۹ قبل از میلاد افغانستان قدیم مورد هجوم کوروش (کوروش) هخامنشی ایرانی قرار گرفت مردم این خطه مدت شش سال تمام در برابر تهاجم جهان کشایان ایرانی رزمیدند، سرزمین اجداد هزاره ها که بنام "ستاگیدیا" (هزاره جات) یاد میشد و مردم هزارستان باستان تحت زعامت و رهبری میران قوم، قبیله ۰۰۰ خود یکپارچه با سایر ملیتهای برادر خویش با روحیه نایب و مقدس ملی علیه یورشگران ایرانی لحظه از مبارزه دست نیکشیدند و شهدائی بیشمار را تقدیم تاریخ برای آیندگان کشور نمودند. مردم هزاره بخاطر وجه مشترک فرهنگ زبان ۰۰۰ که با ایران داشتند هم فریب دشمن رانخورند و از منافع ملی دفاع کردند
- ۲- طی جنگهای زیاد که میان ایران و یونان صورت گرفت، بالاخره اسکندر مقدونی امپراطوری ایران را سقوط داد و این کشور را در تصرف خود آورد. اسکندر مقدونی بالشکریان پیروز مندش در سال ۳۳۵ قبل از میلاد برق آسابه کشور ماتاخت و تاز کردند و بمدت چهار سال بقتل

عام مردم بیگناه تخریب ابادیهام و مزارع مردم مصروف بودند، اسکندر با نظامیانش در جریان اشغال کشور و عبور از هزاره جات بمنظور فتوحات بیشتر بدشواریه های طبیعی و مقاومت سرسختانه مردم بومی هزاره جات روبرو شدند این از یکطرف که نمایانگر سهم مبارزات استقلال طلبانه ملی هزاره ها در هسته قلب تاریخ کشور است و از سوی هم بیانگر يك پارچگی هزاره ها تحت رهبری زمامداران محلی همین ملیت در برابر بیگانگان میباشد.

زمانیکه روابط فیما بین سلطان محمد خوارزم شاه با چنگیز خان تیره شد، چنگیز برق آسا، متعلقات شهنشاهی خوارزم را یکی پی دیگری سقوط داد، مردم افغانستان با وحدت کلمه برضد تهاجم لشکریان چنگیز به جهاد متصل شدند در ضمن مردم هزاره بنا بر خصلت بومی و ذاتی خویش مانند همیشه اینبار باز هم با سازماندهی محلی سرکرده گان خویش علیه چنگیز خان قیام کردند و هرگز تسلیم دشمنان نشدند و بتعداد هشت صدتن از هزاره های لاجین تحت زعامت سلطان جلال الدین در مقابل مغولان چنگیزی مبارزه کرد و چنگیز خان برای نخستین مرحله در قسمت شمال هزاره جات بدره شکاری شکست را نصیب شد و در ضمن نواسه چنگیز خان توسط شخص هزاره در میان باستان کشته شد چنگیز خان اول بخاطر کشته شدن نواسه اش و دوم به سبب شکست نظامی اش در هزاره جات دیوانه و اربخشم آمد و با تمام قدرت عسکری و غیره خویش علیه هزاره ها وارد نبرد شدند تا توانستند مردم را قتل عام کردند و حتی گفته میشود که هیچ زنده جان را در میان باقی نگذاشتند، درختان و نباتات را نیز بزمین هموار نمودند، چنگیز خان در هیچ نقطه از جهان چنین جنایت را انجام نداده است و این مصادف اند در سال ۶۱۸ هجری هزاره های لاجین از قسمت های بلخ و سنگ چارک که مقاومت های مهم ملی هزاره جات را در حال شکست دریافتند و بدون عقب جبهه و پشتیبانی مردمی، عدم قوا و مدیریت در توازن قوای جانبین ۰۰۰ از قرار، فرار را ترجیح داده و به هند مهاجرت کردند.

۴- درست در سال ۹۱۱ هجری محمد خان شیبانی از يك با ساز و برگ منظم نظامی خود از آنسوی آمو و ماورالنهر، غرض تسخیر بیه افغانستان قبل از همه به بلخ، اندخوی بادغیس و هرات حمله نمود، هزاره های

در هر مقطع تاریخی که يك زعامت ملی و خدمتگار از بین هر قوم، قبیله و ملیت سر بلند نموده اند. بلاد رنگ توسط حاکمان وابسته به اجانب و خود فروخته آن کشور به انواع مختلف نابود گردیده است.





دشمن ستیز درکنار ملت افغانستان، بحق ادای وجبیه ملی و اسلامی خویش تحت رهبری امیر ذوالنون ارغون (بنیان گذار سلسله ارغونیه هزاره جات) و بابسیج نمودن حدود ده هزار نفر قوای رزمی هزاره، بر ضد متجاوزین نظامی از بکان بیگانه، وارد صحنه های خونین جهاد و مبارزه در کشور گردیدند که بتعداد (۷۰) نفر اسیر و تقریباً ۱۰۰ نفر از شیبانیان متجاوز را بقتل رساندند، دشمنان از شکست خود در کشور ما عبرت نگرفتند و در سال ۹۱۳ هجری دوباره به شهر تاریخی هرات یورش آوردند که این بار نیز هزاره ها

و با کشتار زیاد هرات را تسخیر نمودند. صفویان قسمت از هزاره جات را نیز در تصرف خود در آوردند و تضادهای مذهبی شیعه و سنی را جهت بهره برداریهای حریمانه و ناحق خویش در جامعه مآشدت بخشیدند امام مردم غیور، دین دوست و میهن پرست هزاره فریب صفویان مهاجم شیعه ایرانی را هرگز نخوردند و در ارتباط شیعه بودن خویش، وطن رابه شیعیان صفوی هم مذهب خویش نفروختند و بدفاع از مقدسات ملی تمام ملت مظلوم افغانستان در برابر تسلط صفویان ایرانی در کشور خود رزمیدند

ترین مقاومت برحق را علیه مهاجمین نادر افشار بخرج داد و اطاعت ذلت بار را از دشمنان نپذیرفت، بالاخره به همین جرم وطن پرستی و مردم دوستی توسط نادر شاه افشار به شهادت رسید، بعد دشمنان که همه رهبران و آزادی خواهان ملی کشور را نابود کردند، بغارت و خیانت دست بردند.

۷- پس از کشته شدن نادر شاه افشار احمد خان درانی در سال ۱۷۴۷ میلادی در یک چرگه ملی که متشکل از سران اقوام ازبک، ابدالی هزاره، بلوچ، تاجک و غلجائی بودند، بالاخره توسط یک روحانی کابلی به تخت پادشاهی

در وقت خلافت عادلانه حضرت امیر المؤمنین علی «ع» مردم غیر هزاره جات دین مبین محمدی «ص» را داوطلبانه قبول نمودند و الی اکنون تمام هزاره و شیعه از این دین پیروی نموده و با وجبیه های مذهبی و ملی خود را از وجود خصم و تهاجم دشمنان حفظ داشته اند.

باید اعتراف کرد که شدید ترین و ظالمانه ترین استبداد، از آغاز حاکمیت قبیله محمد زائی بر ملت افغانستان صورت گرفته خصوصاً ملیت های غیر پشتون با سخت ترین دوران تاریخ سیاه و غمبار کشور مقابل بودند.

درکنار برادران هراتی خویش بدفاع عادلانه از هرات، مسلحانه و متحدانه تحت قیادت مدبرانه امیر ذوالنون قیام نمودند، رهبر هزاره های پیش از حد تصور از خود چنانفشانسی و مقاومت نشان داد و متاع سفانه در میبدان جنگ حق علیه باطل به شهادت رسید و شیبانیان مهاجم هرات را در تصرف خود در آوردند، محمد خان شیبانی پس از اشغال قسمت های شمال افغانستان بهرات و مشهد در سال ۹۱۵ چون آمیز بالای هزاره جات لشکر کشی نمود و با خیال باطل اینکه مردمان سخت تر از فولاد این مرز و بوم را در هم شکند و ازین معرکه فاتح بدرآید که ایمن قنانتازی و تصور بر عکس گردید و با خشم، خفت سزاکننده کی و بادل صد پاره و جگر سوخته از ادامه تجاوز ناکام خویش بر هزاره جات منصرف شد و به عقب بازگشت کردند.

صفویان هم غرض انتقام از هیچگونه عارت اموال، زجر و قتل مردم هزاره در بیع نورزیدند و پیوند مذ هبی را نیز در نظر نگرفتند در وقت خلافت عادلانه حضرت امیرالمؤمنین علی «ع» مردم غیور هزاره جات، دین مبین محمدی «ص» را داوطلبانه قبول نمودند و الی اکنون تمام هزاره و شیعه صادقانه از این دین پیروی نموده و با وجبیه های مذهبی و ملی خود ها، وطن را از وجود خصم و تهاجم دشمنان حفظ داشته اند، تاریخ گواه بر آنست که در سال ۴۵ هجری هزاره ها بر ضد معاویه قیام نمودند و به تعقیب آن در برابر هجوم اعراب و استبداد های سیاسی، اقتصادی، غارت و حاکمان بنی امیه، بنی عباس، به بهای خون های برحق خویش مبارزه نمودند که انکار از آن حکم کفر است.

انتخاب شد، هزاره ها درکنار دیگر اقوام و قبایل کشور سهم خیلی بارز را در ایجاد دولت نوتشکیل مرکزی افغانستان ایفا نمودند که افتخارات آن از نظر تاریخ پوشیده نیست، درویش علیخان هزاره (مؤسس قلعه نو) که محرک اصلی احمدشاه درانی در ملحق کردن هرات به افغانستان بود هزاره ها را بسیج نموده بالشکر احمدشاه یکجا برای تسخیر مجدد شهر تاریخی هرات علیه اشغالگران ایرانی داخل نبرد خونین سرنوشت ساز گردیدند که پس از مدت ۴ ماه هرات را فتح و دشمن زبون را شکست دادند بنا بر همین فداکاری و جهاد رهبر هزاره ها بود که احمد شاه درانی (ابدالی) زمامداری حکومت هرات رابه درویش علیخان رهبر هزاره ها سپرد چون هرات همیشه مورد توجه قدرت طلبان ایرانی و غیره در خط مقدم جبهه قرار داشت بدین لحاظ قوی ترین شجاع ترین و صادق ترین نیروی رزمی و ملی آسمان درویش علیخان بود که چنین منصب و مقام رابعده گرفت، از یکطرف دفاع مداوم هرات مورد نظر بود و از جانب هم دفع خطر دایمی تمامیت ارضی و حفظ استقلال نوبنیاد افغانستان هدف فوق را تشکیل میداد، درویش علیخان با درایت و صداقت در امور محوله خویش نفوذ بیشتر در بین ملت بدست آورد و پایگاه اجتماعی این رهبر باتدبیر زیادتر گسترش نمود، درویش علیخان رهبری هزاره های هرات، باد غیس، قلعه نو، خوف و باخرز طوایف جمشیدی، تیموری و رابعده داشت، احمدشاه درانی افغان متوجه شد که ماهیت وطن دوستی و محبوبیت ممتاز مردمی درویش علی خان حاکم هرات در بین مردم روبه توسعه است به واهمه افتاد که شاید درآینده

۶- نادر شاه افشار طی سیاست توسعه طلبانه امپراطوری خویش از ایران بالای هرات و قندهار حمله ور شد، مردم افغانستان مانند همیشه با هم غرض حفظ خالک و حراست از مقدسات ملی خویش در مقابل یورش نظامی نادر افشار، خدا جویانه وارد میدان نبرد شدند ملیت هزاره که جز لاینفک این ملت و سرزمین بومی اش اند، درین مرحله هم سر باز نه از برادران افغانستان خود هادفاع کردند هزاره های غور مدافع هرات گردیدند و هزاره های زمیندوار از شهر قندهار و برادران پشتون بدفاع حق طلبانه قیام کردند نظامیان نادر افشار با تمام تالیکها و ابتکارات که بخرخ دادند نتوانستند در مدت ۹ ماه زمیندوار، این دژ محکم و آهنین هزاره ها را درهم بکوبند، درویش علی خان هزاره از تمران (تمران) ارزگان شدید





## بیاد فریادگر عدالت اجتماعی

... در تاریخ معاصر کشور هیچ فردی که ادعای رهبری و بزرگی کرده و می‌کند نتوان یافت که همانند استاد شهید محبوب قلوب مردم و ملتش قرار گرفته باشد

و محرومان تاریخ يك سرمشق، الگو و نمونه خواهد بود که در جهت رسیدن بعدالست اجتماعی و هرگونه حقوق ملی، انسانی، اسلامی و مذہبی و ۰۰۰ باید این خط ترسیم شده را تعقیب و مسیر این کاروان را دنبال نمایند.

یکی از چهره هائی که واقعا "جاودانه تاریخ گشته و این مسیر را پیموده، مظهر آزادی آزادی و تبلور ارزش های اسلامی و انسانی گشته و همچون شمع درخشنده، بی شک رهبر شیعیان و هزاره های مظلوم افغانستان، حامی و یاور تمام مردم و بویژه محرومان کشور استاد شهید عبدالعلی مزاری است که یاد آن مصلح بزرگ جاودانه، تاریخ گشته و برای ابد باقی خواهد ماند، زیرا او شمع بود که ملتش پروانه وار به دور او میچرخیدند، در تاریخ معاصر کشور هیچ فردی که ادعای رهبری و بزرگی کرده و می‌کند نتوان یافت که همانند استاد شهید محبوب قلوب مردم و ملتش قرار گرفته باشد، در اینکه استاد شهید چگونه اینقدر محبوب، قلوب ملتش گشته بود و چرا ملت و مردم اینقدر بدورش می‌چرخیدند و به وجودش عشق و علاقه داشتند و افتخار میکردند، نیاز بیک بحث و صحبت طولانی دارد که من مردان میدان نیستم و اما نکاتی را بعرض میرسانم و آن اینک:

استاد شهید مایه افتخار فرد، فرد مردم افغانستان بود، زیرا او دلیر مردی بود که بیباکی را از ابراهیم بت شکن، پایداری و پویای مردی را از حضرت محمد (ص) شجاعت را از مولایش علی (ع) و فداکاری و جان فشانی را از سالار شهدا حسین (ع) آموخته بود، او عیار مرد و قافله سالاری بود که راه را خوب تشخیص میداد و میشناخت، و از تمام موانع مشکلات و خطرات که در راه قافله بود آگاهی کامل داشت، و اوقافله را براه انداخت و خود پیشاپیش و سرخیل قافله براه افتاد تا که بنا نعمت وجود او تمام نعمات بر شیعیان شد همانی که زبان از وصفش و قلم از تحریرش و فداکاری هایش عاجز و درمانده است.

این کاروان همیشه افتخار وجودش را می کرد و سربزه سجده داشتند که ناکهان صدائی در فضا پیچید و زمزمه بگوش رسید که قافله سالار را کشتند، لشکریان دیو و دزد و دشمنان پلید بر پیکر عینی عدالت زخم

زدند، لوح محفوظ شیعه را آتش زدند - گنجه رحمت را بغارت بردند، بخدا این درد آنقدر برای ملت طاقت فرسا ورنج آور - بود که گوید در ۱۹ رمضان در مسجد کوفه - مولای علیست که از ضرب شمشیر این ملجم بزمین افتاده و از خونش محراب عبادت را رنگین نموده است، چون زندگی نوای رهبر شهید نشات گرفته از زندگی مولایت علی (ع) بود و تا آخرین مرحله از زیانت عدالت می بارید و حق طلبی، امنیت میباید و برادری و برابری، و ای افسوس که ترانشناختند و به خواست ها و گفتار و بیانات عمل نکردند و قدر تراندانستند چنانچه درباره پیشوا و امامت علی (ع) مردم کوفه چنین کردند، مولایت را شبانه دفن کردند و در آن مراسم فقط تعداد محدود از اصحاب خاص و فرزندان آن حضرت شرکت داشتند یکی از اصحاب آنحضرت که در آن مراسم حضور داشت، مرد سخور و سخورانی است، بنام صعصعه بن سوهان که از مخلصین امام محسوب میشده و وقتی که جنازه مولای را دفن کردند يك حزن، غیظ و خشم فوق العاده بر همه دست داد، این مرد آمد در حالیکه قلبش در فشار بود، يك مشت خاک از قبر مولای برداشت و بر سرش پاشید و بعد دستش را روی قلب خود گذاشت و با مولایش شروع کرد به سخن گفتن: السلام عليك يا امیر المؤمنین، لقد عینت سعیداً و موت سعیداً، یعنی چقدر سعادت مند زندگی کردی و چقدر سعادت مند از دنیا رفتی در خانه خدا زاده شده و در خانه خدا به شهادت رسیدی، علی تو چقدر بزرگ بودی و ما مردم چقدر کوچک، بخدا قسم اگر مردم برنامه ترا اجرا میکردند لا کلمن فوقهم و من تحت ارجلهم یعنی نعمت ها از بالا و پائین برای آنها می‌حوشد ولی افسوس که قدر ترا نشناختند و تو تجسم عینی عدالت بودی ولی بارفتن تو بیکر اصلی عدالت دفن شد.

اما ای استاد شهید که زندگی مولایت را سرمشق قرار داده بودی و همان خط را تعقیب میکردی، فقدان تو برای شیعیان و همه انسانهای در بند بسیار سنگین و طاقت فرسا است چون سعادت مند زندگی کردی، زندگی تو سراسر نمونه بود، زندگی تو سراسر مجاهدت بود

و آزادی خواهی، زندگی تو همواره عدالت خواهی بود و برادری و صلح طلبی، چهارده ساله ات را در برابر قوای متجاوز روس و ایادی شان تمام دشت ها و تپه ها و قله های سربلک کشیده، میهن بیادگار دارد، مقاومت و دفاع مردانه، ترا در طول دو نیم سال بعد از پیروزی انقلاب در کابل فقط مورخین شهیر مانند ملا فیض محمد کاتب هزاره و ۰۰۰ می توانند به تصویر بکشند و ثبت تاریخ سازند نه هر شخص و اشخاص عادی.

و سرانجام بدست مقدس مآب ترین قشری که در شعار انسان و مسلمان و در عمل لشکر شیطان و دیوودد میباشد به شهادت رسیدی فضا صلح و امنیت که تلاش ها و زحمات های تو چشم امید دوخته بود، بارفتن تو یکبار در هم شکست، بارفتن تو بیکر اصلی صلح و امنیت دفن شد، آنانیکه چشم امید بیک مصلح در افغانستان دوخته بودند، چه در سطح ملی و چه در سطح بین المللی امید شان نا امید شد، جواب سئوال که چگونه استاد شهید توانسته بود محبوبیت بی سابقه در تاریخ معاصر کشور نسبت به سایر رهبران در میان ملت و مردم افغانستان کسب کند از همینجا روشن میشود که استاد شهید یگانه مایه امید برای کلیه مردم و محرومان و مهاجرین و همه ستمدیده گان کشور در جهت برقراری نظام صلح و آرامی و تحقق عدالت اجتماعی و زندگی برادرانه، تمام ملیت های محروم و ساکن کشور را حفظ حقوق مسلم شان و برسمیت شناسی مذہب جعفری در کنار مذہب حنفی بود و مردم بدین جهت دور ایشان را پروانه وار میگردانند و به او پیر میگفتند و رهبر دردهای تاریخی خویش را در وجود او مشاهده میکردند.

پایان





## اعجاز قرآن

متکلمین و مفسرین مسلمان به آنهادست یافته اند اشاره کند، چه این مهم همانطوری که از بحثهای فصول گذشته بدست آمد، در وضع این رساله اثری به سزادارد.

این اندیشه که در قرآن معجزاست از خود قرآن نشات گرفته است، چه در قرآن آیاتی که بشر را به مقابله فرامیخواند بسیار است و لحن این آیات بسیار قاطع است و بسیار قاطعیت تمام هم خبر داده است که بشر هرگز برای مقابله با آنرا ندارد، این آیات از حیث عموم و خصوص مختلفند اما عامترین آنها که نسبت به بشر تحدی می کند آیه ۸۸ سوره اسراء است (قل لئن اجمعت الانس والجن علی ان ینا ءتوا بمثل هذا القرآن لایا ءتون بمثله ولو کان بعضهم لبعضهم ظهرا) ترجمه بگوای پیغمبر اگر انس و جن متفق شوند که مانند این قرآن کتابی بیاورند هرگز نتوانند هر چند که همه پشتیبان یکدیگر باشند.

از این آیه بنابه نظر مرحوم علامه طباطبائی چنین فهمیده میشود که تحدی قرآن تنهابه بلاغت و اسلوب بیان نیست بلکه از جهت معارف و محتوای عمیق که در بردارد نیز تحدی دارد چون در غیر این صورت نمی توانست برای همه اقوام و ملل و در همه زمانها معجزه باشد، در حالیکه آیه مبارکه بوضوح همه بشر را به تحدی فرامیخواند به عبارت دیگر آیت شریف دال بر این است که همه بشر نمیتوانند در تحدی با قرآن اشتراک جویند و عجز خویش را ادراک کرده و بدانند که کلام غیر بشری است، تاحجت بشخصه بر او تمام گردد، معجزه ای که تابدین حد بتواند عام و فراگیر باشد باید گذشته از قالب و الفاظ و اسلوب بیان از سنخ معرفت باشد. (۱)

معارف قرآن در قالبهای به غایت زیبا از الفاظ دریک اسلوب خاص که ویژه قرآن است متجلی است، قرآن دریک شبکه درهم تنیده از مهارتهای بیانی و تعالی معنوی و جوه بسیار متنوع از معارف را که با همه جوانب زندگی فردی و اجتماعی مادی و معنوی انسان اند به تصویر کشیده است، بدینسان هر فردی از افراد بشر، با بهره ای که از فضیلتی از فضائل دارد، فضیلت خود و دیگران را در آن رشته با فضیلت قرآن مقایسه میکند بدین وسیله به فوق بشری بودن آن آگاهی می یابد. البته اثبات این ادعا تا حدودی مشکل است و نیاز به حجت و دلائل بسیار و تحقیقات وسیع دارد (چنانچه تعدادی از مفسرین

و متکلمین در اینکه تحدی قرآن به غیر از جهت بیانی در سایر جهات نیز هریان دارد مناقشه کرده است بلکه مدعی هستند که تحدی قرآن به جهت بیانی آنست اما جوه دیگر از جمله سطح معارف آن شواهدی بر غیر بشری بودن آنست (۲) به عنوان مثال اگر بخواهیم اثبات کنیم که قرآن برای حاکم و زمامدار سیاسی در اداره امور حکومت و اداره زندگی اجتماعی و فردی انسانها معجزه است و قرآن او را در این زمینه به مقابله فراخوانده است نیاز است که احراز کنیم که قوانین مدنی سیاسی، اقتصادی و قرآن و سنت صحیح پیامبر که مفسر آنست در اوج همه قانونهای بشری قرار دارد و آنرا بدون نقض، جامع و بلا معارض تلقی کنیم، هر چند به لحاظ اعتقادی میتوان چنین عقیده ای داشت اما اثبات آن در حد اعجاز که دیگران درک کنند که قرآن از این جهت معجز است لا اقل فعلا " نیاز به تحقیق و تامل بسیار دارد.

لذا ما در این مقال بر آن نیستیم که دعوی یاد شده را با کلیت و عمومیت که دارد اثبات کنیم، بلکه فی الجمله می خواهیم نشان دهیم که قرآن چه از حیث شیوه و شگرد های لفظی و صنایع ادبی (از جهت بیانی) و چه از حیث معنی و محتوا، صدوراً " معجزه بوده و اکنون نیز این اعجاز باقی است، چه همین مقدار برای مقصود ما در این رساله کافی است زیرا به مقدار کفایت از جوه اعجاز و شواهد دال بر آن سخن به میان خواهد آمد که همگان را از اهل هر قوم و زبانی که باشند در ادراک و فهم معجز بودن قرآن لا اقل در مقام صدور کفایت کند.

### وجوه اعجاز قرآن

#### ۱- تحدی قرآن

قرآن به صورت قاطع بشر را از آغاز عصر نزول تا به امروز به مقابله دعوت کرده است و در عین حال بطور قاطع فرموده است که کسی ریاکاری مقابل بلآن نیست، از این طریق برفوق بشری بودن آن استدلال کرده است چه اگر قرآن محصول فهم و ادراک بشر میبود کسان دیگر که بد ظاهراً بر اساس محاسبات از نظر ادوات و توانائی های لازم برای ایراد سخن و کلام بلیغ برتر از او رنده، قرائت می توانستند مانند آنرا بیاورند.

این بیان خلاصه و چکیده ای از یک برهان قوی بر اثبات اعجاز قرآن است که ما از آن به تحدی قرآن و عجز مخالفین آن یاد می کنیم.

اما شرح و تفصیل آن ایجاب میکند که آنرا به مقدمات ذیل تحلیل کنیم:

۱- تحدی با معاصرین عصر نزول

- ۲- تحدی قرآن با همه بشر
- ۳- عدم قدرت بر مخالفت در عصر نزول
- ۴- عدم قدرت بر مخالفت تمامی مخالفین در طی چهارده قرن
- ۵- استنتاج

**مقدمه اول و دوم**، حاجت به بیان و توضیح ندارند، چه آیات قرآن به وضوح بر آنها دلالت دارند، اما مقدمه سوم و چهارم نیاز به توضیح دارند، اولاً "بر این نکته باید تا اکید کرد که اسلام و قرآن از بدو ظهور تا به امروز (طی چهارده قرن) با دشمنی و مقابله سرخشانه مخالفین خود، مواجه بوده است و این یک حقیقت تاریخی غیر قابل انکار است فرض مطابق با واقع این که اگر مخالفین مخصوصاً "کفار اولیه (کفار قریش) می توانستند به تحدیهای خوارکننده قرآن که غرور و اعتماد آنان به زبان فصاحت و بلاغتشان را زیر سؤال برده و تحت الشعاع خود قرار داده بود، جواب بدهند کوتاه ترین مسیر و کم خرج ترین راه را برای پایان دادن به داستان اسلام پیموده بودند، اما آنان علی رغم ذوق و توجه شایان شان به سخنوری خطابه، شعرو بپهره های که از این هنر داشتند تنها چنین نکردند بلکه از مقابله با قرآن طفره رفتند چه می دانستند که مقابله با آن جز آشکار ساختن عجز و بیچارگی شان چیزی دیگر عاید شان نمیکند.

ممکن است این دو مقدمه از چند جهت قابل خدشه باشند:

اول اینکه از کجای معلومست که معارضه های جدی با قرآن صورت نگرفته باشند و از آنجا با قرآن صورت نگرفته باشند و از آنجا که تاریخ اسلام توسط مسلمانان معتقد نوشته شده از بین نرفته باشند.

دوم اینکه، کسانی بوده اند که به معارضه با قرآن برخاسته اند و جوهی از نقض و اشکال را در آن آشکار ساخته اند.

#### به اشکال اول سه جواب داده شده است:

اول اینکه مشرکین، منافقین، یهودیان و مسیحیان در عصر نزول در شرق و غرب و مرکز جزیره العرب پراکنده بودند، از هیچگونه آزار و اذیت نسبت به مسلمین و اسلام کوتاهی نمی کردند و از هر فرصتی برای ضربه زدن به اسلام استفاده می بردند پس چطور شد که از چنین معارضه جدی خبر ندادند و آنرا شایع نساخته اند؟ اگر چنین چیزی واقعیت می داشت در مجالس اعراب و دیگر مخالفین شیوع می یافت، به گوش مخالفین موجود در اطراف جزیره العرب می رسید و آنها در کتبشان ثبت می کردند.



گذشته از اینها وقوع چنین حادثه‌ای مخصوصاً " در دوران سیزده سال مکه کلمه مسلمانان برای کسی هیچگونه بهره و مزیت مادی نداشت و سیله خوبی برای انصراف مسلمین از آئین نوپهانه ای نیکو برای از میان برداشتن مدعی آن توسط مشرکین قریش بود .

۲- مبارزه قرآن و تحدی آن منحصر به یک زمان و اعراب تنهانیست ، بلکه در طول تاریخ دستگاه مسیحیت و دشمنان اسلام هزینه های سنگینی را متحمل شده اند تا از عظمت اسلام و مسلمانان بکاهند و این مبارزه همچنان ادامه دارد ، اگر معارضه با قرآن برای آنان هر چند با آوردن يك سوره کوچک امکان میداشت از این راه استفاده میکردند ، خودشان را از صرف هزینه های سنگین و زحمت فراوان راحت می ساختند .

۳- سومین پاسخ آنست که قرآن دارای- اسلوب خاص بوده از حدود تعلیم و تعلم خارج است و نمیتوان با یاد دادن یاد گرفتن و تمرین و ممارست ، اسلوب آنرا فرا گرفت ، در حالیکه هر کلامی بلیغ و شیرین دیگر نمیتوان از طریق حفظ و تکرار آن تقلید کرد و به اسلوب آن کلامی بلیغ آورد ، به عبارت دیگر تفحص و تتبع در اشعار ، خطبه ها و انواع نثرهای بجامانده از بلفغانویسندگان سخنرانان و شاعران برجسته عرب حتی از خود پیامبر و امام علی (ع) نشان میدهد که اسلوب بیانی قرآن یگانه و غیر قابل تقلید است (۳) چه اگر چنین امکانی موجود و خود پیامبر (ص) ظاهر بود و مامی نوانستیم با حفظ کل قرآن و تکرار آن سخنهای به اسلوب قرآن کریم بگوئیم زیرا فرض اینکه منبع قرآن ارسطو و ذوق بشر فراتر نیست بلکه محصول ذوق ادبی و فکری پیامبر است انرا محکوم قوانین کلام و سخن بشری سازد که از آن جمله یکی قابل تقلید بودن آنست از آنجاکه هم تجربه شخصی ( هر که بهره ای از ذوق ادبی در خود دارد میتواند این سخن را بشخصه تجربه و آزمایش کند ) وهم تجربه تاریخی کاشف از آنست که ماهیت اسلوب قرآن غیر قابل تقلید و منحصر به فرد است ، میتوانیم ادعا کنیم که کسی تا هنوز نتوانسته است کلامی مانند قرآن بیاورد .

مناقشه دوم بیانگر مقابله های است که در طول تاریخ قرآن در برابر آن صورت گرفته و اکنون موجود است ، این مناقشه از اهمیت شایانی برخوردار است چه اگر در محک نقد و بررسی موفق از آب درآید تحدی قرآن جواب داده شده است و اگر جواب منفی بوده و معارضه ای در کار نباشد تحدی قرآن بیش

از پیش بر قوت و اعتبار آن افزوده میشود ، چه آشکار میگرد که تلاشهای چهارده قرنیه مخالفین در برابر آن جز عجز و نانوایی چیزی دیگر در بر نداشته است .

در خصوص معارضه هایی که با قرآن شده است مرحوم آیت الله خوئی قدس سره الشریف در ضمن يك فصل جداگانه در کتاب بنام : **البیان فی علوم القرآن** معارضه های را که از طرف يك نویسنده مسیحی در کتابی بنام **(حسن الایجاز)** مطرح شده و این کتاب در سال ۱۹۱۲ میلادی از طرف چاپخانه انگلیس در بولاق مصر نشر یافته است ، مطرح کرده و با قرآن مقایسه کرده است از مطالعه این فصل برای خواننده به وضوح این نکته روشن می شود که شخص یاد شده با اقتباس از جملات و کلمات قرآن ، با تغییرات اندک و جابجا کردن آنها خواسته است که به گمان خود مثل قرآن را بیاورد ، لکن بدین وسیله قبل از اینکه به تحدی قرآن پاسخ داده باشد ضعف معلومات خود را آشکار ساخته و اعجاز قرآن را فروزنده تر و ملموس تر کرده است ، چه آثار ضعیف در گفته های او آشکار است . حال به عنوان نمونه خروار به نمونه ای از این معارضه اشاره میکنیم و تفصیل آن را خوانندگان در کتاب **البیان فی علوم القرآن (۴)** و نقحات الاعجاز از تالیفات مرحوم آیت الله خوئی (ره) مطالعه کنند .

**معارضه با فاتحه الكتاب :**

" الحمد للرحمن ، رب الاکوان ، الملك الديان ، لك العباده و بك المستعان ، اهدنا صراط الايمان ، معارضه مدعی است که این جملات تمام نکات و معانی سوره حمد را در بردارد و در عین حال کوتاهتر هم است ، این نویسنده درک و فهمی درست از مفهوم معارضه نداشته است ، چون معنای معارضه این نیست که شخصی در مقام معارضه بایک کلام فصیح اسلوب و ترکیب آن را عیناً بگیرد و تنها بعضی از کلمات و الفاظ آن را تغییر دهد یا جابجا بکند و کلام دیگری از آن بسازد و نام معارضه را بر آن بگذارد (۲) اگر معنای معارضه این میبود مشرکین قریش آسانترین راه را برای مقابله با آن داشتند مع ذلک زیرا بر این نوع از معارضه نرفتند بلکه تعدادی ایمان آوردند و تعدادی دیگر عاقلانه آنرا سحر و جادو پنداشتند " این هذالالسخریه و ثر / مدثر ۲۴ / مضافاً " براینکه این گفتار به نقطه ضعفهای بسیار مبتلاست و نتوانسته است نکات و معانی سوره حمد را برساند .

**نقاط ضعف :**

۱- چگونه میتوان گفت که جمله : **الحمد للرحمن با جمله الحمد لله** از نظر معنی و مفهوم و مفهوم یکسان است در صورتیکه کلمه (الله) اسم ذات مقدس است که جامع تمام صفات کمال میباشد که تنهایی از انبیا ، حمت است .

۲- رب الاکوان ، بجای رب العالمین الرحمن الرحیم ، نارساست ، زیرا از این دو آیه چنین استفاده میشود که جهان متعدد است و خداوند مالک و مربی همه آنهاست و رحمت وی استمرار دارد و بطور مستمر و لاینقطع در تمامی عوالم متجلی است ، چگونه میتوان این معانی را از رب الاکوان بدست آورد ؟ ۱۱ در صورتیکه " کون " به معنی حدوث ، وقوع و برگشتن میباشد ، از کلمه اکوان تعدد عوالم استفاده نمیشود مضافاً " براینکه اضافه کلمه رب به معنای مالک و مربی به اکوان که معنای مصدری دارد و به معنای " بودن " است از نظر ادبی صحیح نیست .

۳- تغییر دادن آیه " ملک یوم الدین " به جمله " الملك الديان " نمیتواند معنای آیه و هدف آنرا بیان کند چون معنای " ملک الديان " پادشاه جزا دهنده است ، جمله مذکور کوچکترین اشاره و دلالتی بر جهان دیگر و اینکه مالک آنروز خداوند است و همه تحت اختیار اوست ندارد ، تنها این معنای معنای رساند که خداوند ملک و سلطانی است که بر اعمال انسان پاداش می دهد .

۴- " لك العباده و بك المستعان " نه توانسته است این حقیقت را آشکار کند که مؤمن علاوه بر تلقین این معنا که عبادت برای تو و استعانت از توست ، میخواهد توحید در عبادت را آشکار سازد ، حاجت و نیاز خویش را به کمک و اعانت پروردگار در عبادت و غیر عبادت اظهار نماید ، این آیه میخواهد بنده مؤمن جز خداوند کسی راستایش نمیکند و از کسی بجز پروردگارشان استعانت نمیجویند ، این معنای چگونه از جمله (لك العباده و بك المستعان) استفاده میشوند ؟ ۱۱

همین مقدار کافی است که ناموفق بودن این معارضه را با سوره حمد نشان دهد ، مخصوصاً " براینکه ادامه سوره حمد که از آیه اهدنا الصراط المستقیم شروع میشود و به آیه " و الا الضالین " ختم میگردد ، مشتمل بر معارف و حقایق بسیار متعالی است که با مراجعه به تفاسیر گران سنگی چون میزان روشن میشود ، اما نویسنده مذکور خواسته است این همه معارف را تنها با جمله " اهدنا صراط الايمان " بیان کند ، ۱۱



## اعجاز قرآن

بحق میتوان گفت که فریاد مبارزه طلبی قرآن همچنان بدون جواب مانده است. حافظه، تاریخ، علی‌رغم خصومت و رزیه‌ها چه در گذشته و چه در جهان معاصر معارضه، جدی ای را بخاطر نمی‌آورد و این واقعیتی است که بسیاری از محققین به آن اعتراف دارند.

**استنتاج:**

از توحید قرآن و عجز مخالفین علی‌رغم تلاشهایی که بخرج داده اند بوضوح میتوان فهمید که قرآن محصول فکر بشر نیست چون اگر تمامی تلاشهای ناموفق چهارده قرنیه ای مخالفین و عجز آنان را که در میان آنان ادیبان بزرگی از عرب و غیر عرب چون ابن ابی العوجا، ابی العلاء معری و امثال آنها را در یک طرف بگذاریم و قرآن را که محصول بیست و سه سال زندگی پرفراز و نشیب و پرحادثه ای یک (امی) در محیط بسیار دور از علم و دانش را در طرف دیگر بگذاریم بی‌گمان تصدیق خواهیم کرد که محصول فکر بشر نیست و اگر نه چنین جمعیت عظیمی بانبوغهای ادبی و علمی ای که داشته و دارند بر آن غلبه می‌یافتند چون با فرض اینکه آورنده قرآن مؤثذ به الهام غیبی نبوده، باید بپذیریم که محصول ذوق ادبی فکری خود اوست و ما به تحقیق می‌دانیم که اگر تعلیم الهی را (علمه شدید القوی) از افق اندیشه، پیامبر کنار بگذاریم به لحاظ شایستگی‌های بشری چون تحصیل و دیگر عوامل ذی‌دخل در سخنوری و ایراد سخن، آنرا آورده باشد، معقول نیست که دیگران که بعد از او آمده اند و از نظر تعداد و آمادگی بر چسب

مقیاسهای بشری برتر از او بوده اند از مقابله با کتاب او عاجز بمانند، چه بر مبنای این فرض عجز مخالفین حقیقتاً " بلا دلیل است گذشته از اینکه قاعده لطف نیز مؤثذ و دلیل بر غیر بشری بودن آنست، چون اگر قرآن حقیقتاً " وحی و الهام الهی نباشد مستلزم آنست که خداوند برای مدعی کاذب قدرتی از سخنوری و کلام عطا کرده باشد که بوسیله آن بشر را برای مدت مدیدی بنام او همراه کند و این خلاف لطف و حکمت الهی است ناگفته پیداست که سخن مذکور نسبت به توحید قرآن و عجز کفار قریش به کمال و تمام صدق می‌کند لازم نیست که منتظر بمانیم تا زمان به پایان برسد چه سکوت خداوند در برابر سوء استفاده نعوذ بالله شیادی که از قدرت فوق العاده کلامی و لودر برهه از زمان بر

خوردار باشد و کسی رایاری مقابله با آن نباشد و آن شخص بنام خداوند مردم را همراه کند خلاف لطف اوست.

ادامه دارد



## مصاحبه استاد «خلیلی» دبیر کل حزب وحدت اسلامی افغانستان

بارادبوی بی، بی، سی

۱۳۷۴، ۴، ۱۴

**استاد خلیلی** در پاسخ این سؤال که نظر شما درباره فتوای آیت الله خامنه ای در رابطه به قطع جنگ و خونریزی در افغانستان چیست؟ چنین گفت:

ما معتقدیم که جنگ بین مسلمین و مسلمانان و بین تمام مذاهب اسلامی یک کار بسیار غیر مشروع است حرام است، ای از یک طرف قضیه، طرف دیگر قضیه اینست که دفاع از نظر همه مذاهب اسلامی واجب است و دفاع را هیچ یک از مذاهب اسلامی، مراجع تقلید و علمای تحریم نکرده و نمیکنند و مادر رابطه با پیام آیت الله خامنه ای بر این باور هستیم که ایشان همان دید همه مذاهب، همه مراجع و همه علمای اسلامی را گفته و این بحث که در رابطه به افغانستان گفته که آغازگر جنگ کیست، یک مسئله ای که است ولی اینکه کی دفاع میکند مسئله دیگر است، جنگ از طرف همه حرام است، ما هم گناه کبیره می

دانیم و طرفدار جنگ هم نبودیم و نیستیم ولی دفاع را برای خود واجب میدانیم و هیچ کسی هم ما را تحریم نمیتواند.

**سؤال:** با توجه به اینکه شما می‌گویید که دفاع را برای خود شان لازم میدانید، آیا به این معنی است که به هیچ صورت پیام آیت الله خامنه تأثیری نخواهد داشت؟

**جواب:** ما معتقدیم که مسئله افغانستان یک مسئله پیچیده ایست که اگر دقیقاً ارزیابی نشود، باید آغازگر و متجاوز و جنگ مشخص شود و کسانی که در موضع دفاع قرار میگیرند هم باید مشخص شود، مسئله عمده ایست که اگر این مسئله مشخص نشود همانطوریکه عرض کردم تمام مراجع و تمام علما و تمام مذاهب اسلامی جنگ را تحریم کرده و دفاع را اجازه داده.

پایان



از: نجیب

## صلای هجرت

بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۴

بار سنگین اندوه را بر دوش می‌کشیم در شبها و روزهایی که تقویم تاریخ در این مدت بر ما سپری کرده است، هرگز نبودن - مزاری بزرگ را دوری نپنداشته ایم، رفتن او - عین بودنش است، بودن در تمامی صحنه های اندیشه و پیکار بالحد، فاشیسم و نابرابری اجتماعی دیرروز، امروز و فردای تاریخ. حوت ماه قیام است و مبارزه، ماه سلوک است و وصال، حوت برگستره دریای متلاطم تاریخ آوازی است آشنا و روشن، مازی هجرت است در گوش جان عشاق، گرمای محبت است در دلهای مشتاق یاران.

کشتی عاشورای " مزاری " که لنگر گرفته از سواحل خونین کربلا ست بادبان سرخ برافراشته است تا تحقق عدالت سینه بر امواج طوفانزای عشق بساید.

تصویر جاودانه رفتن که بودن و شدن دیگرگونه است در عقربه زمانی حوت یاد و خاطره روح ملکوتی " مزاری " بزرگ را در قلب داغدار هزاره با وجدان نقش میزند.

..... و ما به بزرگی یک ملت دردمند و به سوگ نشسته دل بفردای روشن سپرده ایم و یاد آن قهرمان بزرگ را که بمدت مظلوم خود غرور آزاد ریستن آموخت همیشه زنده و گرامی خواهیم داشت.

پایان





## استاد مزاری خار چشم دشمنان ملت بود

قدرت سیاسی از دستش خارج گردد، فلهاذا احمد شاه درانی بانیرنگ ناجوانمردانه و ناهق درویش علیخان رباب تمام فرزندانش بپیرحمانه بشهادت رساند و بتعقیب آن بسرکوبی هزاره جات پرداخت .  
همین احمدشاه درانی که به کمک اقوام فوق الذکر منجمله توسط هزاره هابه قدرت شاهی رسید اینک بدینوسیله رهبر هزاره ورهبران دیگر اقوام را سربسته نیست کرده زمینه های گوناگون حاکمیت تکملیتی را برای بازماندگانش بوجود آورد پس از این هویت های ملیتی، قومی، فرهنگی و ۰۰۰ مردمان کشور نقض گردید .

۸ - یکی از رهبران دیگر هزاره هابیگلر بیگی که غرض دفاع شهر هرات مقابل نفوذ قاجاریان ایرانی زحمات زیادی کشید که قابل وصف اند ، ابراهیم بیگ ایلخانی هزاره که شخصیت برجسته و رئیس هزاره های هرات غوریان و باخرز بود بخاطر پیوستن غوریان به افغانستان مبارزه کرد و باز هم در سال ۱۳۲ هج بطرفداری از وزیر اکبرخان علیه قاجاریان جنگید و به سبب همین جرم، ابراهیم بیگ را قاجاریان دستگیر و زندانی نمودند، زمام دار دیگر بنیاد خان هزاره بدفاع بادغیس، قلعه نوومروجان برضد قاجاریان شهرت بس فراوان بدست آورد .

شیرمحمد خان رهبر شجاع دیگر هزاره، مدافع بالامرغاب ، قلعه نو، بادغیس و هرات قابل یادآوری اند، در آخرین فتح هرات نام دیگر از رهبران هزاره غلام علی خان هزاره اند که افتخارات شایان را بدفاع از تمامیت استقلال کشور و تسخیر هرات باستان نصیب شد .

۹ - کرنیل شیرمحمد خان هزاره چهره دیگری از رهبران هزاره جات اند که در جنگ میوند در حالیکه سردار محمد ایوب خان با لشکر خویش از نزد انگلیس ها فرار کردند تنها او بود که در میدان نبرد بایکصد تن از سربازان مجاهد هزاره خویش در مقابل دشمنان سرسختانه جنگیدند و همه سربازان جام شهادت رانوشیدند

قهرمانیهای محمد الله خان هزاره و عباس خان هزاره ، در غزنی در جنگ استقلال ملی (۱۹۱۹ میلادی) و مبارزات مجاهدین هزاره تحت رهبری سید نورمحمد شاه شیعه قند هار در نبرد استقلال طلبانه علیه انگلیسها در خوریاد آوری است که مردم هزاره تحت

فرمان دیگران نیز غرض کسب آزادی ملی و حفظ نوامیس ملی برضد متجاوزین بیگانه داخل میدان جنگ حق چویانه شدند .  
همچنان در سال ۱۰۰۹ هجری پسر بایزید روشن بنام گلاله تاریکی " در غزنی بغارت چپاول و کشتار مردم هزاره چون آمیزش و برد میرزا شادمان که یک رهبر شجاع و با تدبیر هزاره بود ، در برابر جنایات پیروان - بایزید روشن شدیداً " جنگید و جلالت تاریکی را زخم زده و با تمام پیروانش از صحنه فراری داد .

میریزدان بخش بهسودی نیز یکی از رهبران برجسته و محبوب هزاره بود که با خدعه خائینانه توسط امیر دوست محمد خان محمد زائی ( دست نشانده انگلیس ) با برادرانش در سال ۱۲۴۸ هجری شهید شد و بعد دولت وقت به غارت اموال هزاره های بامیان و بهسود پرداخت و دوچند مالیات ربابالی - این مردم جبرا " وضع کرد تا زمانیکه رهبر هزاره هازنده بود دولت دوست محمد خان بر هزاره جات چندان نفوذ نداشت و پس از آن بالای مردم بیجا و بدون سرپرست هر چه که توانستند کردند و هیولای سیاه فاشستی بر مردم بیشتر سایه افکند، باید اعتراف کرد که شدید ترین و ظالمانه ترین استبداد از آغاز حاکمیت قبیله محمد زائی بر ملت افغانستان صورت گرفته خصوصاً " ملیتهای غیر افغان با سخت ترین دوران تاریخ سیاه و غمبار کشور مقابل بودند ولی اقوام غیر شیعه مورد ستم مذ هبی قرار نداشتند اما شیعه و هزاره بر علاوه اینکه زیر ستمگری نژادی، سیاسی روانی، اقتصادی ۰۰۰ بودند تحت استبداد و تعصب مذ هبی نیز جان میدادند ، باوصف آسم هزاره های مظلوم ، در راس هرگونه بی عدالتی، قتل عام ، برده گی، ظلم ، نابودی آواره گی ۰۰۰ موقعیت داشتند که در تاریخ انسان کمتر نظیر داشته اند، امیر عبدالرحمن خونخوار، این نوکر زر خرید انگلیس در مدت ۲۱ سال حکومت فاشستی و ضد اسلامی اش بنام تشکیل دولت مرکزی افغانستان بنفع استعمار گران انگلیس چنان جنایت ، کشتار مردم - ویرانی آبادی ها را انجام داد که زبان از گفتار و قلم از نگارش آن کاملاً " عاجز است .

عبدالرحمن جلاد، در ابتدا بر اساس سیاست های انگلیسی اش بانیرنگ کامل میر محمد عظیم بیگ سه پای رهبر هزاره هارا نوازش داده و لقب سرداری را برایش اعطا نمود و بعد بنایت شومش خواست که به کمک سردار عظیم بیگ ، هزاره ها را نابود کند تا به آرامش مطلق حکومت را دوام بدهد ، اما عظیم

بیگ فوراً " درک نمود که هدف شوم امیر جلاد نابودی قطعی ملیت هزاره اند ، ازین بعد میرعظیم بیگ مردانه وارد رکنار قوم کمر همت رابست و با بسیج نمودن هزاره ها در مقابل حکومت دست نشانده انگلیس به مبارزه پرداخت و تا آخرین رمق حیات بدشمنان ملت تسلیم نشد تا اینکه دولت بادسیسه تازه تر توسط یک خان دیگر هزاره ، سردار عظیم بیگ رابه بهانه دستگیر و با تمام خانواده اش به دولت جلاد امیر تسلیم نمود که بلاوقفه همه را به شهادت رساند، بعد ازین عبدالرحمن جلاد به رهنمائی و مساعدت مارهای آستین خانگی (عده خائنین شیعه) قبل از همه روحانی، سید کربلائی، ارباب، حاجی که در راس رهبری امور جامعه هزاره قرار داشتند آنها را دستگیر و شهادت شهید کردند و بتعقیب آن چون هزاره ها را سرپرست و رهبر شدند، بپرحضانه مورد قتل عام ، تاراج و نابودی قرار گرفتند که در سراج التواریخ قتل عام هزاره ها در سال های ۱۳۱۲/۳۰۶ صریحاً " بیان شده است .

در طی مدت حکومت چابرا نه امیر خونخوار تمام رهبران و آزادیخواهان مربوط به ملیت های برادر پشتون، بلوچ ، نورستانی، تاجیک ترکمن، ازبک ، هزاره، قزلباش، سید ، قزاق و ۰۰۰ بی رحمانه توسط نوکران انگلیس شهید شدند و نتایج کشتار، اختناق ، وحشت ، ظلم بی پایان بدانجا رسید که امیر حبیب الله ( پسر عبدالرحمن ) مدت ۱۸ سال با آرامش کامل به حکومت عباسی وزن بارگی ادامه داد .



## افغانستان در رؤیای صلح

سالاری مسعود، منتهی نخواهد شد و باند حاکم مجبور و مکلف است که به واقعیت هاتن بسپارند و دست از خیره سری و قتل عام مردم افغانستان بردارند چه آنکه انحصار طلبی قومی در طول تاریخ ملیتها محکوم به شکست و نابودی بوده است و در برابر اراده - نیرومند ملی هر متجاوز طمع کاری طعم تلخ شکست را خواهد چشید و ذلیلانه راه نابودی را در پیش خواهد گرفت و آنروز نزدیک است .

پایان



## گزیده اخبار

۵۰ کیلومتر پیشروی نیروهای جنبش ملی اسلامی  
در بادغیس: بی، بی، سی ۲۷ ر ۴۲۴ ۱۳۷۴

درگیری جدیدی بین نیروهای جنرال دوستم و اسماعیل خان والی هرات در منطقه قلعه نو، این منطقه ماهها بود که بدنبال آتش بست اعلام نشده بین دو طرف آرام بوده است، مصطفی دانشی روزنامه نگار ایرانی امروز از مواضع تحت کنترل جنرال دوستم درین منطقه دیدار کرده و در گفتگوی تلفونی با ما گفت که نیروهای جنرال دوستم درین منطقه طی ۲ روز گذشته ۵۰ کیلومتر پیشروی داشته، در گفتگوی تلفونی با مصطفی دانش از او درباره وضعیت جنگ درین منطقه جویا شدم:

امروز صبح زود با هیلکوپتر از مینه مرکز ولایت فاریاب به ولایت بادغیس پرواز کردیم، در آنجا جنگ سختی بین نیروهای جنبش ملی برهبری جنرال دوستم و شورای عالی هماهنگی بر علیه نیروهای اسماعیل خان جریان داشت، پل رود خانه بالا مرغاب که پنج ماه پیش توسط نیروهای والی اسماعیل در حال پیشروی نیروهای جنبش بسوی بادغیس آنرا منفجر کرده بود، ما توسط هلیکوپتر مجبور شدیم بسمت قلعه نو بادغیس حرکت نمایم که تانزیدیکهای قلعه نو که مرکز ولایت بادغیس بوده ما پیشروی کردیم و درین مناطق جنگ سختی در جریان است.

سؤال: این حمله را کی شروع کرده؟ نیروهای جنبش شمال؟ البته جنبش ادعا میکند که حمله را آنها آغاز کرده و اینها جواب حمله را دادند و پیشروی کردند ولی اینکه این حمله را کی آغاز کرده همیشه امروز گفت ولی جنگ سختی ۲ روز است که ادامه دارد، درین جنگ از طریق زمین و هوا ادامه دارد، منتها من مشخص کرده نمیتوانم، ولی چنین برداشتی میتواند باشد که عملیات از طرف نیروهای شمال باشد.

سؤال: از تلفات درین جنگ اطلاعی دارید؟ بله، خود من تلفات را ندیده ام گفته میشود ۱۴ نفر از افراد اسماعیل خان کشته و ۵۰ نفر دستگیر شده اند و تلفات نیروهای جنبش فقط بمن گفتند که ده نفر زخمی شده و ولی اگر تلفاتی داده بمن چیزی گذارش نداده اند.

**محمود مستری نماینده ویژه سازمان ملل فردا در منطقه بر میگردند تا تلاشهایش را از سر گیرند**

آقای محمود مستری از یک سال ونیم به اینطرف سعی کرده است تا گروههای درگیر جنگ را در افغانستان راضی سازد که درباره اختلاف شان مذاکره کنند ولی درین راه موفقیتی بدست نیاورده اند.

خبرنگاری بی سی از اسلام آباد، در خصوص چشم اندازهای آخرین مرحله طرح صلح سازمان ملل گذارش میدهد:

از آخرین باری که محمود مستری درین منطقه بود بیشتر از ۳ ماه میگذرد، او منطقه را پس از ناکامی اش ترک کرد، قرار بود دولت موقتی جانشین دولت آقای ربانی شود، آتش بست

و خلع سلاح رابه اجرا آورد و کوشو؟ ررابسوی شکلی از انتخابات و ایجاد یک اداره نایمی سوق دهد، طرح آقای مستری به این علت بناکامی انجامید که آقای ربانی و ملیشه های طالبان در آن شرکت نکردند و ملیشه های طالبان از نیروهای آقای ربانی شکست های عمده ای را متحمل شدند، بنا بر این توازن قوا در افغانستان بار دیگر تغییر کرد، معلوم نیست که آقای مستری درین مرحله ماموریتش مشخصا چه هدفی را تعقیب میکند، دیپلماتها میگویند که آقای مستری از سوی برخی از گروهها مثل گذشته مورد توجه قرار نگیرد. همینگونه مشکل راضی ساختن آقای ربانی برای انتقال قدرت در کابل است. ۰۰۰ یک عامل دیگری حضور نماینده ظاهر شاه است که گرچه بازگشت شاه سابق محتمل بنظر نمیرسد ولی ناظران میگویند که او بعنوان یک دولت مدار کهن سال میتواند از رهبران گروهها مسرا نه بخواند تا بیشتر در جهت اصلاح کشور عمل کنند تا منافع گروهها مسلح شان، انتظار میرود که آقای مستری در شروع مرحله تازه ماموریتش با نماینده شاه سابق دیدار کند،

**میزگیر در راستدیوی بی بی سی تحت عنوان صدای آشتی و صلح با شرکت صاحب نظران افغانستان ۲۷ ر ۴۲۴ ۱۳۷۴**

درین میزگیر دگفتگوها در ۳ بخش صورت می میگردد که مابخش اول آنرا ضبط و اینک از نظر خوانندگان گرامی میگذرد اگر کم و کاستی داشته باشد قصور از بدی هوا است.

طرح سؤال از طرف باقر معین، بیس از سه سال است که مجاهدین قدرت را بدست گرفته اند، مردم افغانستان امیدوار بودند که مجاهدین بتوانند با برقراری صلح، بازسازی کشور را آغاز کنند اما این کار نشد، جنگ همچنان ادامه دارد. ۰۰۰ و باز سازی نشد، افغانستان اکنون یچند منطقه نفوذ گروهها تقسیم شده دولت آقای ربانی و نیز متحدان او کابل و بخش هائی از شمال و غرب را در تصرف دارد، جنرال دوستم و متحدانش بخشی از مرکز و شمال را و نیروی نو ظهور طالبان بخش هائی از جنوب و شرق افغانستان را، این پراکندگی قدرت تمامیت سیاسی افغانستان را با خطر انداخته است، با تمام جنگ سرد سقوط شوروی سابق افغانستان اهمیت استراتژیکی سابق را ندارد.

ملل متحد و کشورهای ایران، عربستان و پاکستان بارها کوشیده اند راه صلح امیز برای افغانن تن پیدا کنند اما موفق نشدند، تلاشهای آنها در ماههای اخیر بیشتر شده، فرستاده ویژه ملل متحد، قرار است بار دیگر با طرفهای درگیر مشورت کند، آقای ربانی رئیس جمهور و آقای صدراعظم پیشین هم طرح هائی ارائه کرد، عربستان سعودی هم طرحی داشته که ظاهرا مورد قبول دولت نیست، برای بررسی مسائیل در میزگیری با حضور ۲۵ نفر از صاحب نظران افغانستان در راستدیوی بی بی سی در لندن و پیشاورد درباره آشتی ملی و صلح در افغانستان صحبت میکنیم: در واقع نخستین و شاید مهمترین سؤال اینست که:

**آیا راهی برای رسیدن به صلح در افغانستان در آینده نزدیک وجود دارد و یا خیر؟** و اگر برقرار شدن از چه راهی میتوان این صلح را تضمین کرد، این نظر خواهی را از آقای صدیق فرمند که در راستدیوی بی بی سی در پیشاور هستند شروع میکنیم؟

ج: آقای فرمند: افغانها به ۲ مسئله روبرو است ۱- مسئله تعیین زعامت است و دیگر مشروعیت یک نظام جدید، فعلا " هر دو مشکل در افغانن تن وجود دارد، این خود زمینه صلح را از بین برده است، راه رسیدن به صلح در افغانستان بسیار ساده است و احترام به اراده ملت افغانستان است.

سؤال: از آقای فاروق عطاشی حقوق دان، شاعر و نویسنده میخواستم از ایشان خواهش کنم که بفرمایند به نظرایشان از چه راهی میشود اراده مردم افغانستان رابه تحقق رسانید و از چه راهی میشود نظر مردم افغانستان را پرسید؟

ج: به عقیده من طرحی باید وجود بیاید که میکانیزم آن قبلا " مطالعه شده باشد که سبب ایجاد یک خلا قدرت باز هم در افغانستان نبه وجود نیاید، این سراغ و جستجو شود، فکر میکنم که اراده ملی خود را باید افغانها تفکیک کنند که باز هم مرتکب کدام لغزش سیاسی و تاریخی نشوند، من عقیده دارم که قبل از همه باید شوراها و یارگروههای تفاهم ایجاد شود و در رابطه با اینکه جنگ در افغانستان فعلا: ابعاد داخلی ندارد، بلکه اثرات مداخلات خارجی است که بعضی از کشورهای خارجی در این (مسئله) دست دارند به این خاطر من فکر میکنم که یکی از مسائل اساسی است که جهت خارجی مسئله افغانستان از طریق ملل متحد و یارگانهای دیگری بین المللی حل شود و قبیل از همه یک تفاهم ملی در افغانستان ایجاد شود سعی شود که هیچکدام از گروههای سیاسی چه خورد و چه بزرگ از این پروسه کنار گذاشته نشود.

**سؤال از فاطمه گیلانی: راه تفاهم داخلی برای افغانها وجود دارد؟**

ج: بنظر من انشا الله راه تفاهم وجود دارد و باید حرکت صلح از داخل افغانستان و از طرفهای ذی نفع داخلی پیش بیاید، اگر ما خودمانه خواهیم که صلح را از داخل افغانستان شروع کنیم یعنی چرا باید توقع داشته باشیم که پاکستان یا ایران یا عربستان سعودی صلحی را بر ما تحمیل کند خود ملت افغانستان آنهاست که امروز در داخل افغانستان قدرتی دارند پیش قدمی نمایند.

**سؤال: از آقای استاد موسوی، چرا در داخل افغانستان تا بحال هیچ نوع اجماعی وجود نداشته برای یک نوع توافق علت اصلی چیست**

ج: عرض کنم که تنها راه رسیدن بیک نوع فراهم آوردن فکر صلح بطور جدی این خواهد بود که باید باور و عناصر افغان خارج و داخل بدون در نظر داشت خصوصیات فکری و مذهبی که فکرا نسانی افغانی باشد (مخالفت نشود) سؤال: شما فکر میکنید که بر سر اصول باید توافقی صورت گیرد شما بفرمائید که توافق بر سر همین اصول از چه راهی میشود؟

ج: من به این عقیده هستم که واقعا " قبل از دایر شدن جرگه یا لویه جرگه باید تفاهم صورت گیرد، البته تفاهم نه تنها مثلا " با گروهها بلکه در تنظیم هادربین اقوام، قبایل، در بین روشنفکران خلاصه اقشار و طبقات مختلف با هم بنشینند و تفاهم بر سندا تا زمینه مساعد شود برای دائر شدن لویه جرگه.



بی تو در من هوای رفتن نیست

غننامه جاوید

شعر معاصر افغانستان



غننامه، جاوید است هجران توای رهبر  
 خون واژه، عصر ما فقدان توای رهبر  
 خورشید نمی آید، از پرده، خون بیرون  
 بر لوح قلم ازین، پیمان توای رهبر  
 از فرقت یارانت، صد چاک بدن دارد  
 کابل و سمنگان و، پغمان توای رهبر  
 از بلخ و بدخشان و بغلان توای رهبر  
 هر دیده، گریانی، بانام تو آغ از د  
 هلمند و هری لوگر، پروان توای رهبر  
 هر روز و شبان از غم، همنای چرس نالند  
 گردیز و تخارت هم، میدان توای رهبر  
 از داغ تو خون گردید، هر محفل غم هر جا  
 نیمروز و جلال آباد، بامیان توای رهبر  
 همواره سیه پوشند، ماتم زدگان امروز  
 هم غزنه و غور و روزگان توای رهبر  
 از دشمنه، جلادان، شد لاله نگار خون  
 آن چهره زیبا و، خندان توای رهبر  
 کرد دست و پیابسته مظلوم تو را کشتند  
 آماده پیکارند، شیران توای رهبر  
 آن قاتل مجنون، از جهل چها بنم بود  
 بایکری بیجان یاران توای رهبر  
 سرفصل مرام مادر دفتر آزادی  
 منشور قیام ما، فرمان توای رهبر  
 از: خادم حسین سروری  
 ارزگانی

پرنده ها

یاران شب، شب ترانه خواندند  
 صبح آمد و مثل باد راندند  
 در هر قدمی به یاد گاری  
 یک شاخه گل کلاب شاندند  
 خورشید دوباره ای شد آن دست  
 دستی که به آسمان رساندند  
 الباقی قوم، صبر کردند  
 چون خانه خراب شد، تکاندند  
 یک دسته همیشه تشنه بودند  
 یک دسته همیشه روزه خواندند  
 رفتند و پرنده ها و رفتند  
 ماندند، چرنده ها و ماندند



عاشورای دیگر

باز شیعه رخت خون در بر گرفت  
 عاشورا و ماتمی دیگر گرفت  
 باز موسی عزم کوه طور کرد  
 عزم آهنگ دیار نور کرد  
 قامت آزادی در خون نشست  
 آن بلورین شیشه، ملت شکست  
 زین مصیبت سینه ها صد چاک شد  
 در دهات عالم افلاک شد  
 تا تو بودی همیشه بانگ شیر داشت  
 قبضه، قبضه هر کمین شمشیر داشت  
 همد تهمت پیش تو ساید جبین  
 بر ستیغ همت صد آفرین  
 ای ابوذر قهرمان روز جنگ  
 اسوه پیکارها، مرد تنگ  
 خاری اندر چشم کور دشمنان  
 در دفاع از ملت شیرویلنگ  
 مایه اخلاص چون معراج کرد  
 پیشه را با خون خود آماج کرد  
 با همان مردی که در دستش تبر  
 کرده آهنگ شکست صد شرر  
 نام شان همواره و جاوید باد  
 وقت مرگ خصم شان نزدیک باد



حادثه

از خم کوچه که بگذری  
 و از بر حین نور  
 آنجا کودکی من خفته ست  
 در بستری از اینه و سنگ  
 بایک سید ارزو  
 که در بغل گرفته است  
 و قلب کوچکش  
 از حادثه ای نامنتظر  
 در ضربان است  
 (از علی رضا)

طوع وحدت

جریده: سیاسی، فرهنگی، عقیدتی، خبری  
 صاحب امتیاز: حزب وحدت اسلامی ۰۰۰۱ -  
 مدیر مسئول: م، ط حاج نظری  
 آدرس: کویته پاکستان پست باکس نمبر ۱۲۲  
 فوق و فاکس ۷۲۲۷۹

من چرانا توانم از گفتن؟  
 - از سرودن،  
 شگفتن،  
 از رفتن  
 xxxxxx  
 مانده ام سالهاست،  
 - سرمد خموش  
 سنگ خارا شده ست،  
 - سینه من  
 دست و پیایم  
 - تهی و خشکیده  
 xxxxxxxx  
 بال دارم،  
 ولی نه در پرواز  
 پای دارم،  
 ولی نه در بویه  
 آرزوها،  
 - همه خوش و رنگین  
 گفتگوها

بسی بود شیرین  
 کاروان رفته  
 و از تنهامن رود  
 جاری و  
 مانده بر چاهن  
 ای  
 سوز و شوق و شیدایی  
 مردم اینجاست درد تنهایی  
 بی تو در من هوای رفتن نیست  
 فرصت لحظه ای شگفتن نیست  
 ای نسیم سحر، مرادریاب  
 بر من ای آفتاب عشق بتاب  
 محمد عزیزی



تردید

بر بستر تردید، فرو مانده ترینم  
 دیری است که من سنگترین سنگ زمینم  
 چون خاطره، مبهم یک کوچه، بی بسبب  
 صد بازار تازه شوم، باز همینم  
 رفتند پرستونفسان صد افق و باز  
 من در خم و پیچ سفر ناه و چشم  
 یک عمر شفیق گفتم و یک عمر شقایق  
 معلوم شد آخر نه چنانم، نه چنینم  
 بی ذوق سفر مانده و بی فرصت برگشت  
 نومیدی محض، نفس باز پسینم  
 از: کاظم کاظمی

